

از ادعا تا واقعیت

نوشته : (و.و دید)

(2010/10/21)

آنانی که به سایت های وزین " پیام آزادی " ، " شورش " و " بابا " دسترسی دارند خواهی نخواهی بمشاجره سختی که ناشی از برآمد CD نوشته (803) صفحه ای بقلم (ه. م) یکی از سابقه داران سازمان جوانان مترقی افغانستان (جریان دموکراتیک نوین) تحت عنوان " جنبش انقلابی پرولتاریا و بوالهوسیهای روشنفکران خرده بورژوا " به تعقیبش نقد این نوشته توسط " گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م) " تحت عنوان " انکار از واقعیت ها و تمریف مقایق مربوط به ماهیت و موقعیت جنبش انقلابی پرولتاری (م ل م) افغانستان توسط یک اپورتونیست کهنه کار پرمدعا ؟ " در سایت وزین " پیام آزادی " و بعد هم نوشته های تحت عناوین : " به پیشواز جنبش ! " و " باز هم به پیشواز جنبش ! " به امضای جمعی از اعضای " جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع - افغانستان " و بعد هم " سخنی که باید گفته شود ! " با امضای هیئت مسئولان (بابا) و همینطور نوشته تحت عنوان " پرنسیپ انقلابی در مقابله با پرنسیپ گرایی بورژوائی " در سایت وزین " شورش " تا کنون به نشر رسیده ؛ آگاهند.

بیان چند سطر فوق صرفاً یاد‌هانی از موضوع بوده و این نوشته محور چگونگی ادعا و واقعیت‌های است که در "بیانیه" به پیشواز جنبش! " مطرح گردیده است :

در نشست یکی از جلسات " جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع - افغانستان " از طرف یکی از رفقا که منحصراً نفر اول " جبهه ... " [شخص اول " جبهه ... "] " نیز بود ، توأم با نارضایتی خبر وصول نوشته (803) صفحه ای ارائه و وانمود کرد که نویسنده نوشته مزبور بدون نظر داشت مشکلات ما (" **جبهه متحد ضد...** ") تقاضای تایپ و در صورت لزوم نشر آنرا در نشریه " **قطب نما** " ارگان مرکزی " **جبهه متحد ضد...** " و یا سایت (**بابا**) نموده است که نظر بدلائل متعدد این تقاضا از جانب رفقای حاضر در جلسه رد گردید .

بعد از چندی این نوشته که در یک CD بوده از طرف همین به اصطلاح (" رفیق ما ") [منظور شخصی است که در نوشتار رفقا از وی بنام (**آقای اکس**) یاد شده] به تعداد محدودی ، یعنی خیلی کمتر از تعداد ادعا شده در بیانیه کاپی ، و از طریق پست بدسترس رفقای جبهه قرار داده میشود CD ایکه بآدرس من فرستاده شده بود ، کاملاً سفید بود و ناگزیر از رفیق دیگری خواهش کردم تا کاپی آنرا بمن بفرستد و او هم نیز خواهم را پذیرفت .

زمانی که به CD مذکور دسترسی یافتم ؛ بمطالعه اش پرداخته و بیشتر از 300 صفحه آنرا خوانده بودم که داشت حوصله ام سر می رفت و بمصدق ضرب المثل : " مشت نمونه خروار " گفته موقتاً کنارش گذاشتم و با (" رفیق ما ") یعنی توزیع کننده CD تماس گرفته ، برداشتها و انتقادات خود را با تعجب و تأثر زیاد که هیچگاه چنین موضعگیری از شخص نویسنده نوشته " **جنبش انقلابی پرولتاریا و ...** " را نداشتم ؛ با او در میان گذاشتم و با المقابل او هم گفت

که با وجود مطالعه قسمتی از آن نوشته تا کنون بیشتر از (40) صفحه انتقاد نوشتم و علاوه نام شخص (**ع. ن**) را گرفت و گفت او از خواندنش به حدی قهر است و می پرسد اصلاً چرا آدم چنین نوشته ای را بخواند ؟ [این آقای (**ع. ن**) اصلاً عضو " **جبهه متحد ضد...** " نبود] .

جالبتر از همه ، همین به اصطلاح (" رفیق ما ") که می گفت با مطالعه قسمتی از آن نوشته بیشتر از (40) صفحه انتقاد نوشته ، طی صحبتی سخت موضع ضد جریان دموکراتیک نوین (**شعله جاوید**) گرفته و می گفت که آن یک جریان خودبخودی ، خیلی عقب مانده از

جریان‌ات منطقه (ایران و ترکیه) و خلاصه ضد منافع کارگران و زحمتکشان افغانستان بوده ، که با دلایل و مثالهای متعدد در هر زمینه به رد گفتارش پرداخته و باز هم برای اینکه تأکیدی از گفتارش گرفته باشم ، این شعر را برایش بخوانش گرفتم :

دشمن دانا بلندت میکند بر زمینت میزند نادان دوست

بناءً خودت فکر میکنی که جریان دموکراتیک نوین بمصدق شعر مزبور در زمانش بمثابه دوست نادان کارگران و سائر زحمتکشان افغانستان عمل کرده است ؟ (" رفیق ما ") با کمال

تأسف گفت : " بلی ! "

همان بود که لحظه بعد در حالیکه گفتار هر دو طرف غیر متعارف وجدی بود ، صحبت را با گفتن شب بخیر قطع کردیم .

حال چطور شده میتواند ، که از یکطرف آدم (40) صفحه انتقاد نوشته کند و از طرف دیگر تمام نظرات و موضع نویسنده نوشته " جنبش انقلابی پرولتاریا و بوالهوسیهای روشنفکران خرده بورژوا " را عیناً در باره جریان دموکراتیک نوین تبلیغ کند ؟ [شاید هم همین طرز برداشت خود غرضانه ، گپ دل (" رفیق ما ") هم بوده که تا آن زمان آنرا با عناصر مربوط به جنبش انقلابی کشور در میان نگذاشته بود] .

با تشخیص ، یعنی درک منطقی از موضعگیری (" رفیق ما ") چه در گفتار رویا روی و چه در نوشتارش ، یعنی آن (40) صفحه انتقاد از مطالعه قسمتی کمی از نوشته نویسنده "

جنبش انقلابی پرولتاریا و ... " (" خدا میداند " که اکنون زاید از صد ها صفحه شده

باشد) انتقاد علیه آن نوشته (803 صفحه) نه ؛ بلکه در راستای تایید نظرات آن و بر ضد جریان دموکراتیک نوین افغانستان نوشته شده باشد !

در بیانیه به پیشواز جنبش ! که با امضای " جمعی " از اعضای " جبهه متحد ضد ... "

میباشد آمده که :

« یکی از رفقای " جمع " انتشار دهنده بیانیه کنونی ، البته برخلاف تصمیم قبلی

و تأکیدی که بر آن صورت گرفته بود، نوشته " جنبش انقلابی پرولتاریا و ... " را

متأسفانه بطور خود سرانه و غیر مسئولانه [تاکید بر جملات از و . و دید است] ، در خارج از محدوده همین " جمع " ، یعنی در دسترس یکی از رفقای جنبش انقلابی قرار داده که او هم بنوبه خودش ، نوشته مزبور را به " گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (ه ل ه) " میفرستد ، به محض اطلاع از این امر ، رفیق مورد نظر بدلیل نقض اصول و اراده جمعی ، نکوهش و انتقاد گردید که نامبرده هم ، متوجه اصل مسئله شده و از عمل خودش انتقاد نموده است .

پیش از همه غرض رفع ابهام احتمالی که گفته میشود : « یکی از رفقای " جمع " .. » باید گفت علاوه از اینکه من در این باصطلاح " جمع " شرکت نداشته ام ؛ حتی این " جمع " مجازی را مغایر اساسات " جبهه ... " دانسته بطور قطع نمی پذیریم .

همچنین بکار برد کلمات " خود سرانه " و " غیر مسئولانه " در بیانیه از جانب " جمع " نامعلوم و فاقد صلاحیت اصولی سبب شد ، تا حساسیت و واکنش منطقی خویش را از بار زشت کلمات متذکره طی صحبت تلفونی با (" رفیق ما ") بیان نمایم و او ظاهراً غرض آرامش خاطرم گفت آنطوری که تو از این کلمات برداشت و تعریف میکنی در نوشته " بیانیه " مورد نظر نبوده و نیست .

و حال باید پرسید :

اگر فرستادن CD از طرف اینجانب به بیرون از جمع " جبهه متحد ضد ... " آنهاً به رفقای انقلابی سزاوار چنین کلماتی زشت و توهین آمیز باشد ؛ پس فرستادن CD بشخص (ع . ن) [که هر گاهی خارج از جلسات " جبهه ... " گویا " اتفاقاً " با او رو برو می شدیم ! ، نامبرده مخالفت خویش را با موجودیت " جبهه متحد ضد ... " و متعلقاتش بیان میکرد] از طرف (" رفیق ما ") سزاوار چه نوع کلماتی خواهد بود؟! زیرا طوریکه قبلاً نیز گفتم (ع . ن) عضو " جبهه ... " نبود .

و در بیانیه می خوانیم :

« رفیق مورد نظر بدلیل نقض اصول و اراده جمعی ، نکوهش و انتقاد گردید ... » .

اولاً ، اگر مراد از بکار برد مفهوم اصولی در اینجا ؛ حتی اساسنامه " جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع - افغانستان" باشد ، باز هم عمل اینجانب مغایر به آن نبوده ؛ بلکه اعمال انجام گرفته از طرح و بیرون دادن اولین " **بیانیه** " ، " **به پیشواز جنبش!** " ، تا کنون است که نه تنها مغایر اصول پذیرفته شده (اساسنامه) " **جبهه متحد ضد ...** " ؛ بلکه مغایر اصول انقلابی نیز هست .

ثانیاً حقیقت اینست که در رابطه به CD بحیث یک موضوع درونی " **جبهه متحد ضد ...** " ، جلسه خاصی " **جبهه متحد ضد ...** " نداشته تا تصمیمی مبنی بر **اراده جمعی** در آن اخذ شده باشد . بنابر این بکار برد آن در " **بیانیه** " از جانب با صطلاح " نویسندگانش " فقط میتواند جهت تکمیل و پر اهمیت نشان دادن آن باشد .

ثالثاً ، در صحبتی که دو بدو (بروال همیشگی) با هم داشتیم ، (" رفیق ما ") با اثر تماسی که با رفیق توخی داشت از ارسال CD ذریعه من بآن آگاه بود و انتقاد گونه برایم گفت بهتر بود موضوع در بین خود ما (اعضای " **جبهه متحد ضد ...** ") میبود ؛ و تشویش اش اینبود که CD بدست اشخاص غیر از جنبش انقلابی نیفتد ؟ ... ضمن رفع تشویش بیجایش پرنسیباً انتقادش را پذیرفتم و دلایل موجه این عمل را نیز بیان کردم که دلایل از طرفش رد نگردید . اما سخنی که دال **بر نکوهش** بوده باشد در این صحبت از طرف " رفیق ما " مطرح نگردید ؛ اما بکار بردن آن در " **بیانیه** " " **به پیشواز جنبش!** " صرفاً میتواند مبتنی بر **گزافه گوئی** و **خود نشناسی نویسنده** آن باشد و بس .

با آگاهی از اینکه اشخاص و سازمانهای مسئول ، با صلاحیت و واجد شرایط حق بررسی و انتقاد چنین نوشته ای (803 صفحه) ، از یک نفر شناخته شده عضو رهبری سازمان جوانان مترقی و (جریان دموکراتیک نوین) را میداشته باشند که از نزدیک به نظرات و عملکرد های آن شخص در پروسه مبارزات تا کنونی اش واقف باشند . روی همین ملحوظ منجم بعد از مطالعه قسمتی از CD حاوی (803) صفحه ای بقلم (ه . م) را **نخست بنزدیکترین رفقایم** (رفیق کبیر توخی و رفیق رحیمه توخی) که از مبارزین انقلابی راستین و شناخته شده در سطح جنبش چپ واقعی افغانستان میباشند ، فرستادم . و بر خلاف گفته " **بیانیه** " ، این

عمل سازنده و انقلابی را آگاهانه ، مسئولانه و بموقع انجام دادم . چنانچه بالاثر آنست که خوانندگان علاقمند از لابلای مباحث عمده و سازنده نوشته های منتشر شده در سایت هایی که تذکرش رفت ، میتوانند قضاوت سالمتر و اصولی تری در مورد افکار ، نظرات و نیات اشخاص در گذشته و حال جنبش مردمی داشته باشند .

از مدتها بدینسو ؛ در غیاب جمع اساسی و واقعی "**جبهه متحد ضد ...**" ، " رفیق ما " خود سرانه متشبت با قداماتی شده و بعداً گویا " جمع " خود ساخته و مجازی را باصطلاح در جریان قرار میدهد و انتقاد میشود! ؟

توجه کنید باین متون " بیانیه " :

« مفاهمه رفیقی از " جمع " انتشار دهندگان بیانیه با مسئول آن "**گروه ...**" ، سرانجام به این توافق منتهی گردید که "**گروه ...**" مذکور تا تصمیم شخص نویسنده نوشته "**جنبش**

انقلابی پرولتاریا و ..." مبنی بر انتشار علنی آن ، از نشر اصل نوشته خود داری نموده و تنها به انتشار موضعگیری خودش ... اکتفا نماید » .

« "**جمع**" انتشار دهنده همین بیانیه ، مفاهمه یکی از افراد خودش با مسئول "**گروه پیکار** برای نجات مردم افغانستان (م ل م) " را اصولاً بعنوان یک عمل غیر ضروری و نادرست ارزیابی نموده و بدینسان مورد انتقاد قرار میدهند »

از این شاخه به آن شاخه پریدنها و موضعگیری خصمانه و ضد انقلابی (" رفیق ما ")

بمقابل انتقاد "**گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م)**" بنوشته "**جنبش**

انقلابی پرولتاریا ..." و بحیث مدافع و جوابگوی نویسنده نوشته مزبور و موارد دیگر بود

که توضیحات ضروری ، لازمی و بموقع در سایت های وزین "**پیام آزادی**" و "**شورش**" بدست نشر سپرده شد .

باز در جایی از بیانیه میخوانیم :

« ... چنین شیوه های ، از هرکس و از هر جهتی که باشند ، بی تردید اسالیب و شیوه

های سیاسی نادرست و غیر اصولی متعلق به آن دورانی از سیر تکامل اجتماعی تاریخی جامعه

میگردند که در بطن آن، هرچند یک جنبش نوپا، ناپخته و نارس، ولی با درک، با هدف و با آرمانهای والای انقلابی قد برافراشت، که متأسفانه بدلالی هم به اعتلا نرسید! «

حال باید پرسید که این گفته هایت: «... با هدف و با آرمانهای انقلابی...» صحت دارد

و یا آن موضعگیری ضد جریان دموکراتیک نوین که طی صحبت تلفونی با من بیان کردی؟ (فشرده مطالب صحبت تلفونی ما در صفحات پیشتر همین نوشته بیان گردید).
حقانیت این ادعاها باشد به قضاوت خوانندگان محترم .

در همینجا چیزی که جالب و قابل یادمانی است اینکه (" رفیق ما ") هنوز هم باورمند به اصطلاح بخامه بودن نوشته (803) صفحه ای است . در حالیکه تاریخ تحریریش بگفته نویسنده آن سال 2005 م (بیشتر از پنجسال) میباشد . گویا با گذشت این مدت ، هنوز هم خام است ؛ ولی (" رفیق ما ") تازه فهمیده که آن جریان (شعله جاوید) یک جنبش نوپا ، ناپخته و نارس و غیره و غیره بوده ، گویا تأسفش اینست که کاش آن جنبش از ابتدا پخته می بود! ؟ البته پرداختن به بحث عدم اعتلای جنبش به گفته (" رفیق ما ") از توان این نوشته بیرون است .

بیانیه می نویسد :

« ارسال نوشته " جنبش انقلابی پرولتاریا ... " به آدرس افراد صادر کنند " بیانیه " نه بمقصد انتشار ؛ بلکه برای اطلاع و تبادل نظر و در صورت مقتضی ، برای دامن زدن بیک بحث سیاسی غیر علنی در محدوده همان شناخت و علایق رفیقانه فی مابین نویسنده نوشته مزبور و برخی از افراد همین " جمع " مد نظر بوده و می باشد . »

در حالیکه در پاراگراف دوم به پیشواز جنبش ! میخوانیم که : « نوشته " جنبش انقلاب پرولتاریا ... " البته ماهها قبل ، به آدرس پستی یکی از افراد همین " جمع انقلابی " یاد شده در متن و مؤخره " بیانیه کنونی ، موصلت نموده بود ... »

در یکجا گفته میشود به آدرس افراد صادر کننده ... و به تعقیبش میگوید به آدرس یکی از

افراد ... ؛ یعنی یکدفعه (صیغه جمع) و دفعه دیگر (صیغه مفرد) بکار برده میشود.

در رابطه با اینکه می گوید : « ... **وعلايق رفيقانه** فی مابین نویسنده نوشته مزبور و برخی از افراد همین " جمع " ... ». (صیغه جمع) صحت نداشته واقیعت اینست که تنها این ("رفیق ما ") بود که با نویسنده نوشته مزبور (ه . م) علایق رفیقانه و غیره غیره داشت و بس . در اینجا گفتارم را با بیان چند سطر فوق بارتباط " بیانیه " ای که اینطور پایان رسیده :

« **جمعی از اعضای** »

« **" جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع - افغانستان "** »

کوتاه کرده ، اجازه میخوام نظر هر چند اجمالی در رابطه با چگونگی ایجاد **" جبهه متحد ضد ... "** و سایت (**بابا**) داشته باشم :

_ باثر تماس ، تشویق و وعده همکاری بویژه اینجانب و دوست دیگری ما که در یک شهر زندگی داشتیم با (" رفیق ما ") و قبول تقاضای ما از جانبش بود که عدّه البته بدلائل مختلف جدا شده از پیکر **" جبهه متحد ضد ... "** که بالآخر تکامل « **کمیته تدارک ضد تهاجم امپریالیستی بافغانستان** » بوجود آمده بود ، گرد هم آمدیم و نام این جمع را باز هم **" جبهه متحد ضد ... "** گذاشتیم .

_ بمرور زمان و به مقتضای اجراءات **" جبهه متحد ضد ... "** کمبود سایت انترنتی احساس میشد و بهمین ملحوظ (" رفیق ما ") تلاشهای زیادی برای دستیابی بآن بعمل آورده بود که بدلالی موفق باینکار نشد ، باز هم من و دوست دیگرم موضوع را تا نتیجه نهایی (ایجاد ، طرح و دیزاین اولیه اش) مؤفّقانه دنبال کردیم .

_ (**بابا**) و مختصر معرفی اش (کی بوده ؟ و چه وظیفه داشت) ذریعه همین دوست همشهری ام تهیه ، ترتیب و بعد از موافقه (" رفیق ما ") بحیث نام سایت تعیین و انتخاب شد . دور از انصاف میدانم که تذکری در رابطه به تکامل بعدی سایت (چه در زمینه شکل و چه در زمینه محتوا) از یکطرف و در زیبایی جملات مختصر سوانح (**بابا**) از طرف دیگر و سائر زحمات شبانه روزی (" رفیق ما ") نداشته باشم .

آنچه مشخص است ، اینست که **" جبهه متحد ضد ... "** با خصوصیتی که ذکرش رفت در جریان کار کرد هایش در زمان موجودیتش ، طبعاً حاوی فراز و فرود های نیز بود ، چنانچه افزودی هر چند محدود اعضایش ، ایجاد (16) شماره نشریه **" قطب نما "** ، سایت (بابا) و غیره را میتوان هر چند ناکافی ؛ اما از گامهای مثبت اش و با کمال تأسف غیابت بیشتر از چند سال عده زیادی از اعضای **" جبهه متحد ضد ... "** تا آخرین نشست ؛ **" جبهه متحد ضد ... "** را دلیل ضعف و ناتوانی پیشبرد امور آن دانست .

از مدتها بدینسو عوض جستجو و یافتن گزینش های جهت تقویه و پیشبرد امر مبارزه و تکاملش در راستای اصولی و آنچه نام **" جبهه متحد ضد ... "** مقتضی بوده (" رفیق ما ") بار بار اصرار می کرد که باین جمع موجود ، نام **" جبهه متحد ضد ... "** با مسمی نبوده باید منحل گردد ، چون بعضاً با اتکاء به پیشرفت های محدود و نسبی که در بدو تأسیس **" جبهه متحد ضد ... "** مشهود نبود پافشاری و آرزوی تکاملش را در جهت بهتر و اصولی تر داشتند ، " رفیق ما " با حفظ خواسته های درونی خود ظاهراً خاموشی را ترجیح میداد ! با این وجود باز هم **" جبهه متحد ضد ... "** لنگ لنگان صرفاً بانثست های زیادتر غیر سیاسی ادامه میداد .

در اینجا دو نکته را قابل یادمانی میدانم :

یک ، اینکه تمام جلسات **" جبهه متحد ضد ... "** در شهر محل اقامت (" رفیق ما ") برگزار شده ؛ و **دو** ، اینکه در هر نشست ، تاریخ نشست بعدی تعیین میگردید . و قاعدتاً یکی ، دو روز قبل از موعد معین غرض اطمینان بیشتر تلیفونی از اشتراک خویش به " رفیق ما " اطلاع میدادیم .

بهمین روال آمادگی خود و دوست همشهری دیگرم را در [نشست] روز معینه به (" رفیق ما ") اطمینان دادم ؛ اما او (بدلائلی اگر ضرورت افتاد بیان خواهم کرد) ، در جوابم [**با بی علاقگی**] چنین گفت : **" دیگر موضوعی که ایجاب ادامه جلسات **" جبهه متحد ضد ... "** را داشته باشد ، نداریم . "**

قابل یادمانی است که از این گفتگو بیشتر از یکسال و اندی میگذرد و تا هنوز که هنوز است هیچ جلسه ای در ارتباط به " **جبهه متحد ضد ...** " برگزار نگردیده و این گفته اتمام حجتی بود به موضعش که از مدتها پیش می گفت نام " **جبهه متحد ضد ...** " باین جمع با مسمی نیست . با فهم اینکه عملش کاملاً فردی ، یکجانبه و مغایر تمام فیصله ها و تصامیم و پرنسیبهای مندرج اساسنامه " **جبهه متحد ضد ...** " بود ؛ ولی فضای غیر دوستانه حاکم بر " **جبهه متحد ضد ...** " ضرورت پافشاری و ادامه آن از طرف چند فرد مشخص منتفی بنظر می آمد .

حال علاوه بر اینکه در اینمدت طولانی هیچ نوع نشستی در رابطه به " **جبهه متحد ضد ...** " صورت نگرفته ؛ بلکه حتی صحبتی هم در زمینه چگونگی موضوعات متعلق به " **جبهه متحد ضد ...** " و سایت (**بابا**) با اکثریت اعضای اساسی و مؤسس صورت نگرفته .

با نظر داشت بیان مختصر فوق ، پرسشهایی که بمیان می آید اینست که : در صورت عدم موجودیت اکثریت اعضای مؤسس ، هیأت مسئولان و هیئت تحریر چگونه با امضای " **جمعی** " از اعضای " **جبهه متحد ضد ...** " ، " **بیانیه** " " **به پیشواز جنبش !** " ، **بازهم** " **بیانیه** " " **به پیشواز جنبش !** " ، " **و سخنی که باید گفته شود !** " بامضای هیئت مسئولان (**بابا**) بیرون داده میشود ؟ !

آیا حضور یکنفر از اعضای هیأت مسئولان و تحریر ، با فرض موجودیت " **جبهه متحد ضد ...** " بکدام مجوز اصولی (در حالیکه در فصل اول اساسنامه " **جبهه متحد ضد ...** " می خوانیم که : **جبهه** از اصل رهبری جمعی و مسئولیت فردی پیروی مینماید) متشبت به اقدامات آنچنانی میشود ! در صورتی که آنشخص از مدتها قبل بدلیل اینکه " **جبهه متحد ضد ...** " با این جمع موجود با مسمی نبوده و خواهان انحلالش باشد ؟ !

با آنچه گفته آمد دیده شود که باز هم (" **رفیق ما** ") بدون در نظر داشت حقایق موجود بادامه اعمال خود سرانه و غیر مسئولانه خویش مبادرت میورزد یاخیر ؟

_ در مواجهه با چنین وضعیتی است که اینجانب تمامی علایق خویش را بحیث یکی از اعضای (مؤسس ، هیأت مسئولان و هیئت تحریر) در " جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع - افغانستان " ایکه از مدت‌ها پیش دیگر موجودیت خارجی نداشته و سایت (بابا) هم که مسیری دیگری که معلوم نیست از طرف کی‌ها رهبری و هدایت می‌گردد ، طی طریق میکند ، بدینوسیله قطع شده اعلام میدارم . □